

نظرخواهی درباره کتاب کافی و شیخ کلینی

چکیده: این مقاله شامل پرسشهایی است در زمینه‌های: ۱. نقش حدیث در شناخت دین ۲. جایگاه کتاب کافی در فرهنگ شیعی ۳. اهداف شیخ کلینی از تنظیم و تدوین کتاب کافی ۴. نیازسنجی ضرورت پرداختن به تحقیق و ترویج کتاب کافی و شیخ کلینی و ۵. بایسته‌های پژوهشی مرتبط با کافی و کلینی که توسط اندیشمندان معاصر: آیت الله تسخیری، سیدمحمدباقر حجّتی، استاد محمدرضا حکیمی و شیخ مرتضی فرج‌پور پاسخگویی شده است. بر اساس پاسخهای این اندیشمندان، ۱. کتاب کافی خلاصه آثار ائمه معصومین علیهم‌السلام است. ۲. احادیث صحیح - که از معصوم علیهم‌السلام صادر شده - مفسر کلی قرآن کریم است. ۳. کتاب کافی نخستین کتاب حدیثی است که شایسته عنوان «الجامع» است. عقل حجّت باطنی خداوند است و از طریق عقل، به حجّت ظاهری (وحی) می‌رسیم. ۵. باید بررسی شود که عقل مصباح است یا مفتاح. ۶. نیاز به حدیث در اسلام، یک ضرورت است.

همه بزرگان و فقهای طراز اول شیعه بر عظمت و جایگاه ویژه کتاب کافی اعتراف و با نهایت تحلیل و تکریم، از مؤلف آن یاد

کرده‌اند. پرداختن به کتاب کافی، یعنی احیای مکتب اسلام و قرار دادن اسلام ناب در اختیار جامعه بشری و خدمت سترگ به علم و فرهنگ و دین.

کلیدواژه: کلینی - پرسش و پاسخ / کافی - پرسش و پاسخ / عقل / کافی - اعتبار / حدیث / قرآن / اهل بیت علیهم‌السلام - مفسر قرآن / تدوین حدیث

پنج پرسش راجع به کافی

۱. نقش حدیث در شناخت صحیح دین و زدودن پیرایه‌ها از آن چیست؟
۲. کتاب شریف کافی در فرهنگ شیعی، چه جایگاهی دارد؟
۳. اهداف مرحوم کلینی در تنظیم و تدوین کتاب کافی و شیوه او در این کار، چه بوده است؟
۴. با توجه به نیازها و فضای فرهنگی امروز، ضرورت پرداختن به تحقیق و ترویج کتاب شریف کافی و ثقة الاسلام کلینی را چگونه می‌بینید؟
۵. چه کارهای پژوهشی را در مورد کتاب شریف کافی و ثقة الاسلام کلینی و مباحث وابسته به آنها ضروری می‌دانید؟ چنانچه نکات ناگفته در این موارد در تحقیقات خود یافته‌اید، به اختصار بیان فرمایید.

آیت الله تسخیری

- ۱) حدیث می‌تواند نقشهای زیر را داشته باشد:
۱. تفسیر قرآن کریم. ۲. تبیین ابعاد سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ۳. توضیح و تبیین تفصیلات احکام اسلام در کل زندگی. ۴. تبیین مراحل تشریح و راه‌های اصل مشکلات انسانی و...

۲) کتاب شریف کافی جایگاه بلند و امتیازهای زیادی دارد؛ از جمله:



۱. این کتاب خلاصه آثار ائمه طاهرين است. ۲. شیوخ عصر او مستقیماً از او دریافت می‌کردند؛ سپس از او روایت می‌نمودند. ۳. جمهور شیعیان کتاب را ترجیح داده و اجماع بر علو درجه آن نموده و آن را محور روایات ثقات قرار دادند. ۴. مورد مدح عظمای علمای شیعه، از جمله مفید^{علیه السلام} و شهید اول و ثانی و محقق کرکی و همه علمای دیگر قرار گرفته است. ۵. آن را کتاب همه علوم و فنون نامیدند که به شکل منظم و مرتب و به صورت جالب، آورده شده است. ۶. از ویژگیهای کتاب این است که مرحوم کلینی^{علیه السلام} در زمان سفراء حضرت حجت می‌زیسته و این امر اعتبار خاصی به کتاب می‌دهد. ۷. در کافی، اسناد عموماً ذکر شده است مگر در برخی موارد نادر. ۸. احادیث را پس از ترجیح آورده است و لذا احادیث متعارض کم دارد. ۹. شروح زیاد، و حواشی متنوع و اختصارهای فراوانی توسط علمای بزرگ دارد.

نکات زیاد دیگری هم در این باره هست.

۳) نکات زیادی درباره این سؤال از خطبه کتاب کافی به دست می‌آید؛ از جمله:

۱. نشر حقائق اسلام از زبان اهل بیت^{علیهم السلام} (أهل البيت أدری بما فی البيت) ۲. رد عقائد انحرافی که در آن زمان، به وفور منتشر شد. ۳. پاسخ اشکالاتی که از راه اختلافات روایات، بروز کرد که در نتیجه، به ایشان ارجاع شد؛ لذا ابتدا ترجیحات خود را انجام داد و سپس نتیجه را ثبت کرد.

۴) طبیعی است اگر بخواهیم اسلام ناب را به دست بیاوریم، باید به منابع اصیل برگردیم نمی‌گوییم روایات کتاب شریف کافی، همه، صحیح‌اند؛ ولی ادعا می‌کنم روایات صحیح آن خیلی فراوان‌اند.

۵) به نظرم، جا دارد روی این کتاب، با توجه به امتیازات آن و اشکالاتی که ایراد کردند، مطالعات تحقیقی و به روشهای نوین، انجام گیرد؛ خصوصاً معاییر ترجیحات و نحوه استنتاج ایشان را باید شناخت.

در خاتمه، متذکر می‌شوم که اخیراً مقاله‌ای را به طور مختصر، در ردّ اشکال نسبتِ قول به تحریف قرآن به ایشان، تهیه کردم که به ضمیمه، ارسال می‌شود.

دکتر سید محمد باقر حجّتی

(۱) نظر به اینکه موضوعات مورد نیاز زندگانی انسان، در قرآن کریم به صورت کلی مطرح شده، احادیث صحیح عهده دار تفصیل و ذکر جزئیات موضوعات کلی و مجمل قرآن کریم است.

اساساً اعتقاد این جانب چنان است که احادیث صحیح - که از معصوم صادر شده - مفسّر مطالب کلی قرآن کریم است. به بیان دیگر، تقریباً قرآن کریم به مثابه قانون اساسی یک کشور و احادیث تقریباً به منزله قوانین مدنی است؛ هر چند این تشبیه نمی‌تواند بازگو کننده همه وجوه تشابه باشد.

باری، بدون احادیث، قرآن کریم نمی‌تواند به تنهایی - برای شناخت معارف دینی - بسنده باشد؛ به همین جهت، به قرآن کریم همراه با اهل بیت - که مفسران رهیده از لغزش هستند - طی احادیثی که از دید فریقین متواتر است، از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله توصیه شده است.

همه فرق اسلامی می‌توانند از قرآن، بدون سنت معصومین بهانه‌ای برای اثبات حقانیت مکتب خود استخراج و استنباط کنند؛ چنان که در طول تاریخ اسلام، از رهگذر احادیث نادرست و نیز رأی و اجتهاد خود چنین کردند. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابن عباس هشدار داد که با تعبیر قرآنی در برابر خوارج، به احتجاج دست نیازد؛ بلکه با سنت و حدیث با آنان به محاجّه روی آورد. در زدودن ناسره از سره در تعالیم و فرهنگ اسلامی در کنار بهانه تفسیر به رأی، تمسک به قول و فعل و تقریر معصومین علیهم السلام می‌تواند ما را - به نوشته شما - از این پیرایه‌ها (آرایه‌های نادرست) می‌تواند مصون دارد.

بنابراین، حدیث یا به تعبیر دیگر سنت معصومین علیهم السلام برای شناخت صحیح

اعتقادات و تعالیم دینی، تا به روز حشر، از قرآن کریم ناگسستنی است و از ضرورت حتمی و غیر قابل تردید، برخوردار است.

۲) پیداست کتاب «الکافی» کلینی از جایگاه والایی برخوردار است و از جمله کتب اربعه است - که پشتوانه فرهنگ و تعالی شیعه به شمارند - و نخستین کتاب حدیثی است که در میان کتب حدیث، شایسته عنوان «الجامع» است؛ هر چند گذشته از کلینی، کتاب المحاسن برقی (۲۷۴ هـ)، و نوادر الحکمه محمد بن احمد اشعری (م ۲۹۲ هـ) و کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری از صحابیان امامان رضا و جواد و هادی علیهم السلام به صورت جامع تدوین شده بود، اما برخی از آنها فاقد نسخه کامل یا گرفتار انواعی از ضعفهای چشمگیر بوده اند.

کلینی (م ۳۲۹) دست به کار سترگی زد که در نگارش و تدوین آن، حدود متجاوز از بیست سال نستوهانه کوشید و سرانجام، نوشتاری را برای شیعیان به ارمغان آورد که پاسخگوی نیازهای آنان در همه ابعاد دینی است؛ به گونه ای که عالمان برجسته شیعه به گونه ای شایسته توجه، آن را ستوده اند:

۱. شیخ مفید: «من أجل كتب الشيعة وأكثرها فائدة.»

۲. شهید ثانی: «...الذي لم يعمل الإمامية مثله.»

۳. محقق کرکی: «...الذي لم يعمل الإمامية مثله.»

۴. علامه مجلسی دوم: «أضبط الأصول وأجمعها وأحسن مؤلفات الفرقة الناجية...» نیز دیگران آن چنان این سفر قیم را بزرگ داشته اند که با وجود شاید هزارها کتاب حدیث، هیچ محدث و مفسری در طول عمر اسلام، از آن بی نیاز نبوده و نیست. سه کتاب دیگر از کتب اربعه، به منزله سنن اهل سنت است که فاقد جامعیت الکافی است.

با توجه به مطالب یاد شده، نیازی نیست سخن را درباره جایگاه والای کتاب الکافی به درازا کشاند.

۳) الف - اهداف نگارش الکافی:

در خطبه «الکافی» اهداف کلینی در نگارش آن مطرح شده است.

۱. پیرایش کارهای ناخوشایند بسیاری از شیعیان. ۲. زدودن جهل و نادانی از ساحت فضای شیعیان. ۳. از میان بردن بی‌اعتنایی به علم دین. ۴. نکوهش استقلال در رأی و سلیقه در امر دین. ۵. ارائه رهنمودهای دین برای متعلم و مسترشد از رهگذر نگارش آثار ائمه صادقین علیهم‌السلام. و سرانجام ارائه همه نیازهای دینی در قالب احادیث.

ب - شیوه نگارش:

۱. ذکر اسناد روایات، بر خلاف شیخ طوسی و صدوق.

۲. تقسیم‌بندی آن به کتابهای: الأصول، الفروع و الروضة.

۳. تبویب آن در سی کتاب، که آغاز آن کتاب العقل و الجهل است.

صدها موضوع متنوع و متناسب سی کتاب یاد شده همراه با عناوین فرعی. ذکر یک یا چند یا چندین حدیث ذیل عناوین فرعی که در صورت تعدد احادیث، به ترتیب حدیث اول از دوم و دوم از سوم و همین‌گونه بر همان ترتیب، دارای اعتبار فزون‌تر است.

۴) به نظر بنده، چون کتاب بی نظیری است: «لم يعمل الشيعة مثله» تحقیق و ترویج این کتاب، رضای الاهی را به ارمغان می‌آورد و قلب مبارک حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را شادمان می‌سازد و نگرانی آن امام بزرگوار را بر طرف می‌کند؛ با این شرط که پیرایشی در این کتاب به عمل آید؛ البته نه به صورت صحیح الکافی و صحیح.

۵) قطعاً پژوهش مذکور در سؤال، دارای ضرورتی غیر قابل اغماض است. مرحوم کلینی علاوه بر دقتها و مطالعات بیش از بیست سال، به خاطر حسن ظن، روایاتی را در کتاب «الکافی» آورده که قطعاً بسیاری از آنها ضعیف است و شاید



- احادیث ضعیف کافی به پنج هزار حدیث، بالغ است.
- می‌باید ذیل هر حدیثی که ضعیف است، دلیلی از اصول الحدیث ارائه کرد.
 - باید دید که کلینی چه رحله‌های علمی به کدام سرزمین و شهرهای اسلام برای اخذ حدیث داشته است؛ چون نوشته در این زمینه دچار اختلاف، از کجا شروع کرده و در کجا این کتاب شریف را به پایان برده است.
 - منابع احادیث مذکور در الکافی به چه صورت بوده؟ از طریق مکتوبات، عرض، سماع؟ باید این منابع تک تک، در مورد همه احادیث آن مشخص گردد.
 - احادیث مکرر به اولین حدیث، به گونه‌ای ارجاع شود که برای مطالعه کنندگان سهل و آسان گشته و تا حدودی از حجم زیاد کاسته شود.
 - به زبان فارسی شیوا و به دور از پیچیدگی، برگردان شود که فارسی زبانها از نثر خوشایند آن بهره‌گرفته و بدان گرایش یابند.
 - احادیث ضعیف آن درج گردد و علت ضعف آنها با توجه به قواعد و مبانی حدیث، ذکر شود و چرایی ذکر احادیث ضعیف در الکافی بیان گردد.
 - ترجمه الکافی، همراه با متن آن چاپ شود.
 - چاپ متن، به صورت مُعَرَّب و مشکول انجام گیرد.
 - با استفاده از نسخه‌های کهن یا تأیید شده از علماء متقدم و متأخر، این کتاب و متن آن بازسازی شود.
 - با عرض پوزش، به علت ضعف مزاج و عوارض دیگر، نتوانستم حق مطلب و بلکه مطلبی تازه مطرح سازم.

استاد محمدرضا حکیمی

رکن سوم در شناخت دین

برای شناخت دین، باید سه مأخذ را به کار گیریم: ۱. عقل. ۲. کتاب (استناد).

۳. سنت (استناد)

خداوند متعال از انسان عاقل خواسته است که دین او را بپذیرد و بر طبق آن عمل کند؛ لیکن این پذیرش و ایمان باید بر اساس شناخت مستقلاً عقلانی صورت گیرد. یعنی انسان از راه به کارگیری عقل عامه فطری (نه فلسفه، عرفان و جدلیات) - و خداوند در قیامت، بر طبق همین عقل از بندگان سؤال می‌کند، بکوشد - تا به هدایت الاهی برسد.

عقل، طبق احادیث معتبر، حجت باطنی خداوند است؛ پس رجوع به عقل مقدم است بر رجوع به حجت ظاهری (پیامبر و امام). ما از راه به کارگیری عقل (تفکر، تدبیر، تأمل)، اگر راه را درست سپرده باشیم، می‌رسیم به حجت ظاهری (وحی). یعنی عقل خود به ما می‌گوید: من نمی‌توانم تا مراحل نهایی شناخت و هدایت، انسان را هدایت کنم؛ من شما را هدایت می‌کنم به «انسان هادی»، و انسان هادی است که هدایت می‌کند «انسان عادی» را.^۱ خواجه نصیر طوسی در کتاب «نقد المحصل» می‌گوید: پیامبران ما را به چیزهایی هدایت می‌کنند که قد عقل به آنها نمی‌رسد.

اکنون باید دید که عقل، «مفتاح» است یا «مصباح». برخی از افاضل، اصحاب تفکیک را متهم می‌کنند که اینان عقل را مفتاح می‌دانند، و هنگامی که کلید، در را باز کرد، دیگر نیازی به کلید نیست؛ پس عقل را کنار می‌گذارند. این - بالبداهة - خلاف واقع است؛ آن هم در فرهنگ شناختی تشیع. گوینده این سخن - از باب مغالطه - عقل را بر فلسفه اطلاق می‌کند و هر جا عقل می‌گوید، مرادش فلسفه است.^۲ و اتفاقاً فلسفه‌ای که ایشان قبول دارد، عقلی نیست (مانند فلسفه مشاء)؛ بلکه کشفی

۱. درباره «انسان هادی» و «انسان عادی» نک: «کلام جاودانه».

۲. جا داشت مؤلف محترم، اسم کتاب را طبق واقع کتاب می‌گذاشت: «منزلت فلسفه...».



(یا نهایت: کشفی - عقلی) است.^۱ اما مطلب از اصل نادرست است؛ زیرا اصحاب تفکیک، عقل را به پیروی از ائمه طاهرين عليهم السلام «مصباح» می دانند نه «مفتاح».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام فرموده اند:

مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ، كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ.^۲

عقل در دل (فاهمه ژرفاناپذیر انسان)، مانند چراغ است در میان خانه.

این است عقیده پیروان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درباره عقل: عقل مصباح است نه مفتاح. پس غیرمنصفانه، متهمشان نکنید که خدا را خوش نمی آید. و سخنی که یاد شد، اتهام به اصحاب تفکیک است. و چون چراغ را در دست داشتی، وارد هر جا (خانه، معدن...) بشوی، می توانی هر چه بخواهی، بیایی. به فرموده خواجه نصیر، آنچه را عقل نمی توان بیاموزد، از پیامبران و امامان بیاموز.

شما ببینید، علی علیه السلام درباره صفات مخصوص پیامبران می فرماید: یکی این است که دفائن (تویه های پیچیده) عقل را برای بشر آشکار می سازند. این کار از فلسفه های قدیم و جدید ساخته نیست؛ و گرنه اختصاصی به پیامبران نداشت. یکی از بزرگ ترین متفکران غربی - که اتفاقاً در باب عقل هم خیلی کار کرده و زحمت کشیده است - صریحاً می گوید: عقل نظری به خدا راه نمی برد؛ باید با وجدان اخلاقی به خداوند معتقد شویم. لیکن سالاران و سرداران مکتب عقل و عقل شناسی می گویند: با عقل، خداوند شناخته و عبادت می شود. (العقل ما عید به الرحمن). بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟! من که می گویم، غریبها - اغلب - سه چیز را درست نمی شناسند: عقل (۱)، زمان (۲)، انسان (۳). چندان دور از واقع نمی گویم.

۱. رجوع کنید به نظر استاد دکتر ابراهیمی دینانی، درباره عدم انسجام فلسفه ملاصدرا، به دلیل اختلاط کشف و عقل (نیایش فیلسوف مقاله آخر).

۲. «مستدرک سفینه البحار» ج ۷، ص ۳۱۶، نیز: «میزان الحکمة» ج ۳، ص ۳۰۳۴، به نقل از «علل الشرایع».

پس، بعد از به دست گرفتن مشعل عقل، وارد دنیای وحی می شویم و به فریادهای مکرر قرآن و احادیث، درباره اهمیت تعقل و تفکر (یک ساعت آن بهتر از یکسال عبادت است)، لبیک می گوئیم و به بهره گیری صحیح و خاطر جمع، از معارف و حیانی می پردازیم و می گوئیم: الحمد لله الذي هدانا لهذا... .

بنابراین، پس از قطع عقلی به ضرورت پیروی از عقل، با قرآن و حدیث کار داریم. در اینجا مقصود بحثی مختصر درباره اهمیت حدیث و شناخت اسلام است. بنابر آنچه گفتیم، شناخت اسلام، روی سه پایه استوار است: عقل (۱)، قرآن (۲)، حدیث (۳).

بزرگان اسلام، از اهل سنت و شیعه، درباره حدیث و علوم متعلق به حدیث، و اسناد و متون (و حتی غریب الحدیث)، زحمات فراوان کشیده اند. اصطلاحات حدیثی را به بیش از ۳۰ اصطلاح، رسانده اند که هر کدام در جای خود، برای معرفة الحدیث اهمیت خاصی دارد. و شما می دانید که شاید یک حکم از احکام الاهی نباشد که در قرآن کریم به طور تفصیل، بیان شده باشد و مردم در زمان رسول اکرم ﷺ هر شرحی را که درباره احکام یا معارف می خواستند، از رسول خدا ﷺ می پرسیده اند. طبق روایات و احادیث نبوی، از جمله، حدیث فوق متواتر «تقلین» پس از پیامبر اکرم ﷺ مرجع امت علی و ائمه اولاد علی علیهم السلام هستند. قرآن کریم نیز در موارد جهل، امت را به «اهل ذکر» (فاسألواهل الذکر) رجوع داده است و این اهل الذکر - عقلاً و نقلاً - ائمه اهل بیت اند. زیرا دیگر علمای اسلام، در همه رشته ها، اختلاف نظر دارند. اگر قرآن به آنان ارجاع داده بود، این اختلافها وارد قرآن کریم می شد؛ حال آنکه قرآن کتابی است که: «لاریب فیه و لا اختلاف».

پس می بینید که نیاز به حدیث، یک ضرورت است در اسلام. در کجای قرآن کریم آمده است که نماز صبح دو رکعت است و طواف کعبه هفت شوط؟ همه احکام باید از احادیث معتبر نبوی و اوصیایی استخراج شود، تا مسلمانان بتوانند به



احکام دین خود - در مقام تفصیل - عمل کنند. پس مسلمانان - اعم از اهل سنت و شیعه - در همه جای کره ارض (از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی)، با رجوع به احادیث - به وسیله عالمان - و عمل بر طبق آنها مسلمان اند. و جز این نتواند بود. گذشته از این، اگر به احادیث مراجعه نکنیم، از معارف حدیثی بسیار ارزشمندی محروم می شویم.

- معرفة القرآن حدیثی؛ - معرفة النبی حدیثی؛ - معرفة السنن حدیثی؛ - معرفة المعاد حدیثی؛ - معرفة العدل حدیثی؛ - معرفة السیاسة حدیثی؛ - معرفة المهدویة حدیثی؛ - معرفة التریبة حدیثی؛ - معرفة الحروف حدیثی و... و...

این جانب، در کتاب «اجتهاد و تقلید در فلسفه»، دو بحث کرده‌ام درباره «تلازم قطعی قرآن و حدیث» (ص ۱۰۸ - ۱۱۹) و زیر عنوان «آفاق معرفت‌های سترگ (دریای معارف حدیثی)»، حدود ۵۰ عنوان اصلی و فرعی (ص ۱۱۹ - ۱۲۳) یاد کرده‌ام که با عدم رجوع به آنها، نسبت به ۵۰ گونه معرفت بسیار مهم، جاهل می‌مانیم. تا مقاله زیاد طولانی نشود، خوانندگان محترم را به آن کتاب ارجاع می‌دهم. پس ملاحظه می‌کنید که مسلمان بدون مراجعه به احادیث، نه مسلمان اعتقادی است و نه مسلمان عملی. بنابراین، هر کس مراجعه نسبتاً وسیع به احادیث (از جمله دوره کافی)، «نهج البلاغه» و «صحیفه سجّادیّه» (به جز مجامیع نبوی) نداشته باشد، صرف نظر از اعتقاد به خدا و قیامت و سؤال و مؤاخذه، اگر صاحب وجدان علمی و شرافت انسانی باشد، نباید درباره دین و مطالب مربوط به دین و اعتقادات، اظهار نظر کند.

والسلام علی دعاة الحقّ و أنصار العدل

محمّد رضا حکیمی

قم ۱۳۸۶

حاج شیخ مرتضی فرج پور

۱) آیاتی متعدّد از قرآن مجید، اعلام می‌کند که فهم و درک آن کتاب شریف را افراد مخصوصی واجدند.

۱. همانند آیه ۴۳ از سوره مبارکه رعد. قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب که بر طبق روایات فریقین^۱ منظور از من عنده علم الكتاب، امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۲. آیه شریفه بل هو آیاتٌ بیّنات فی صدور الذین أوتوا العلم (عنکبوت (۲۹) / ۴۹)^۲ این آیه مبارکه نیز اعلان می‌کند که فهم معارف و محتویاتی که خود قرآن مجید می‌فرماید: لارطبٍ ولا یابس إلا فی کتاب مبین (انعام (۶) / ۵۹) در پیش افراد معین و مخصوصی است که از آنان به الذین أوتوا العلم تعبیر آورده شده و پر واضح است که این علوم بی‌پایان، همگانی نیست.

۳. آیه شریفه لا یمسه إلا المطهّرون (واقعه (۵۶) / ۷۹)؛ یعنی به غیر از مطهّرون، دیگران آن مفاهیم عالیّه را در نمی‌یابند و مطهّرون را خود قرآن مجید معرفّی فرموده است: (احزاب (۳۳) / ۳۳).

با تدبّر در این آیات شریفه، روشن می‌گردد که قرآن مجید، مبین و مفسّر می‌خواهد و آن تبیین و تفسیر، همان احادیث وارده از معصومین علیهم السلام است.

بدین جهت، اشرف انبیاء علیهم السلام می‌فرماید: أنا مدینه العلم و علیّ بابها. باز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي... در فوق متواتر بودن این احادیث شریفه، علامه قرن چهاردهم، مرحوم میرحامد حسین، چهار مجلد از کتاب شریف عبقات الانوار را به این مطلب اختصاص داده و اثبات نموده

۱. احقاق الحق ۳ / ۲۸۰ و ۴۵۱ / ۱۴ - ۳۶۲ - ۳۶۵ / ۲۰ / ۷۵ - ۷۷؛ کافی ۱ / ۲۲۹؛ امالی صدوق مجلس

۸۳، ح ۳؛ تفسیر عیاشی ۲ / ۲۲۰ - ۲۲۱ و مدارک متعدّد دیگر.

۲. کافی ۱ / ۲۱۳ - ۲۱۴؛ نورالثقلین ۴ / ۱۶۵ - ۱۶۶.

که از نظر سند، صحیح و فوق متواتر و از نظر دلالت هم کاملاً کافی و وافی می‌باشند.^۱

در تأیید گفتار یاد شده، به آیه شریفه ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم (۵۳) - ۳ - ۴) و آیه شریفه مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر (۵۹) / ۷) توجه شود. مستفاد از این آیه‌های شریف، این است که کلام و سخن پیامبر اسلام ﷺ و همچنین گفتار آن بزرگوارانی که می‌فرمایند: لَوْ قُلْنَا بِرَأْيِنَا وَهُوَ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ لَكُنَّا أَثَارٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَتَوَارَثُهَا كَمَا يَتَوَارَثُ هَؤُلَاءِ ذَهَبُهُمْ وَفِضَّتُهُمْ (بصائر الدرجات ۲۹۹ - ۳۰۱، حدود ۱۲ حدیث) همه، متخذ از وحی آسمانی و همانند خود قرآن مجید، واجب الاتباع‌اند.

از طرفی، می‌بینیم که حتی مهم‌ترین مسائل دینی، همانند: نماز، روزه، حج، زکات، و جهاد و سایر مطالب اسلامی، فقط کلیاتی از آنها در قرآن مجید آمده و بر طبق حدیث ثقلین و حدیث أنا مدینة العلم و سایر احادیث معتبر و مقدم‌تر از همه، حتی بر طبق آیات شریفه مذکوره، جایگاه حدیث و در رأس کتابهای حدیثی، جایگاه کافی شریف، مشخص می‌گردد که متمم و مبین احکام دین است. این کتاب اسرئیلیات و مطالبی که با روح قرآن و دین هم‌خوانی نداشته و به وسیله کعب الاحبارهای یهودی متظاهر به اسلام، و تمیم داری‌های مسیحی متظاهر به

۱. کتاب شریف عبقات الانوار که علامه بزرگوار، میرزای شیرازی بزرگ، درباره آن می‌فرماید: این کتاب، از حسنات این دهر و غنائم این زمان است. بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود به آن کتاب مبارک رجوع و استفاده نماید و هر کس به هر نحو تواند، در نشر و ترویج آنها به اعتقاد احقر، باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد... (حدیث الثقلین، طبع اصفهان، ص ۱۲۳۷) خوشبختانه این کتاب شریف به قلم توانای یکی از دانشمندان این عصر، بازنویسی و تلخیص و تعریب شده و مجلدات و صفحات مصادرش مشخص گشته و حدیث ثقلین آن هم در یک مجلد قطور به قلم دانشمندی دیگر، به فارسی هم ترجمه شده است که بر طبق فرمایش آن بزرگ مرد، همگان باید در ترویج و یادگیری معارف از آن، سعی و تلاش کنند.



مسلمانی بر احکام شریفه اسلام تحمیل شده، عاری است.
 (۲) همه بزرگان و فقهای طراز اول شیعی بر عظمت و رتبه اول بودن این کتاب شریف اعتراف نموده و با نهایت تجلیل و تکریم از مؤلف و مؤلف اسم برده‌اند که به عنوان نمونه خیلی کوتاه، به چند نفرشان اشاره می‌شود:

۱. عالم بزرگوار و کتاب‌شناس بزرگ، مرحوم نجاشی، می‌فرماید: *أوثق الناس في الحديث وأثبتهم*^۱.

۲. بزرگ مفسر و جامع احادیث و فقیه طراز اول عصر خویش، مرحوم شیخ طوسی، می‌نویسد: *ثقة عارف بالأخبار*^۲.

۳. علامه حلی، شخصیت ممتاز و جامع علوم، می‌فرماید: *أوثق الناس وأثبتهم*^۳.

۴. رجالی بزرگ، مرحوم ابن داود، می‌نویسد: *كان أوثق الناس في الحديث وأثبتهم*^۴.

۵. مرحوم شیخ حسین بن عبدالصمد (والد و بزرگوار علامه ذوفنون، شیخ بهائی) می‌نویسد: *كان أوثق الناس في الحديث وأنقدهم له وأعرفهم به*^۵.

۶. عالم بزرگوار، مرحوم محقق کرکی، می‌فرماید: *صاحب الكتاب الكبير في الحديث، المسمى بالكافي الذي لم يُعمل مثله*^۶.

۷. علامه مجلسی می‌فرماید: *أضبط الأصول وأجمعها وأحسن مؤلفات الفرقة الناجية وأعظمها*^۷.

۸. علامه بزرگوار، وحید بهبهانی، می‌نویسد: *الكليني مع غاية قرب عهده ونهاية مهارته في الحديث و شدة جهده في التحصيل والتنقيح*^۸.

۹. مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید: *وهو أجل الكتب الأربعة، لم يكتب مثله في*

۱. رجال نجاشی ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶.

۲. فهرست شیخ طوسی / ۳۲۶.

۳. خلاصة الرجال / ۱۴۵.

۴. رجال ابن داود / ۳۴۱، رقم ۱۵۰۷.

۵. خاتمه مستدرک ۳ / ۵۳۲.

۶. بحارالانوار ۱۰۸ / ۷۵.

۷. دبیاجه مرآة العقول ۱ / ۳.

۸. الفوائد الحائرية / ۲۱۲.

المنتقول من آل الرسول و لم يُصنّف في الإسلام مثله.^۱

به خاطر رعایت اختصار، به این جملات کوتاه و گویا اکتفا شد و الا به هر کدام از تألیفات بزرگان قوم مراجعه شود، تقریباً می توان گفت همه بر مطالب فوق متفق القول می باشند.

۱۰. عده ای از بزرگان رجال فقاها بر اعتبار کلی آن کتاب شریف تصریح کرده اند از جمله أفقه فقهاء مرحوم شهید اول^۲، نابغه قرن یازدهم مرحوم میرداماد^۳، محدث بزرگوار علامه ملا محمد تقی مجلسی^۴، سرآمد فقهای عصر خویش مرحوم حاج آقا رضا همدانی^۵، استاد اساتید فقه و اصول مرحوم نائینی^۶، علامه وحید بهبهانی^۷ و عده ای دیگر بر صحّت و اعتبار احادیث این کتاب شریف تصریح نموده اند.^۸

علاوه بر اینها، مرحوم کلینی خود در مقدمه کتاب کافی تصریح می کند که بر طبق آثار و احادیث صحیح، به درخواست شخصی که تألیف کتابی مشتمل بر احادیث صحیح را خواسته، جامه عمل پوشانده است.

۳) پس از رحلت حضرت رسول ﷺ - همان گونه که در کتب فریقین آمده است - با کمال تأسّف، احادیث موجود را جمع آوری کردند و به آتش کشیدند.^۹ و از قول رسول اکرم ﷺ حدیثی ساختند که هر کس چیزی به غیر از قرآن در پیش او هست، محو کند و از بین ببرد.^{۱۰}

۱. الذریعة ۱۷ / ۲۴۵.
۲. ذکری (چاپ سنگی) / ۲۵۲.
۳. رواشح / ۳۸ (چاپ سنگی) و ۶۷ - ۶۸ ط جدید.
۴. لوامع صاحبقرانی ۲ / ۱۱۱ و ۴۱۱ و ۶ / ۵۴۶؛ روضة المتّقین؛ ۷ / ۸۳.
۵. صلوة همدانی / ۱۲ چاپ سنگی و ۹ / ۶۰ چاپ جدید.
۶. معجم رجال الحديث ۱ / ۹۹ (طبع اول). ۷. مصابیح الظلام / ۴ / ۴۲۲؛ ۵ / ۵۰۸.
۸. رواشح مرحوم میرداماد / ۳۸، ط اول سنگی.
۹. تذکرة الحفاظ ۱ / ۵؛ اضواء علی السنّة المحمّديّة ۲۳ - ۲۴.
۱۰. صحیح مسلم، رقم ۳۰۰۴؛ اضواء علی السنّة / ۲۳ به نقل از مسلم و مسند احمد و سنن دارمی و

و تا اواسط قرن دوم، نقل و تدوین حدیث در مکتب عامه ممنوع بوده^۱ که با این عمل و رویه، نصف تقلین در مکتب آنها از دست رفته و در مقابل، راه بر ورود اسرائیلیات و مطالب تحریف شده در تورات و انجیل، به صورت گسترده، باز شد. در نتیجه، در همان صدر اسلام زدایی به جایی رسید که بر طبق احادیث صحیح بخاری و سنن ترمذی و مسند احمد و جامع الاصول و سایر منابع معتبر عامه، به غیر از صورت نماز چیز دیگری سالم باقی نماند^۲

مرحوم کلینی با جمع آوری این کتاب شریف در مدت بیست سال، قسم دوم از تقلین را به صورت کاملاً علمی و ارزنده و با جامعیت تمام، احیاء کرد و با احادیث صحیح و معتبر، تبیین و تفسیر کتاب الله را در اختیار جامعه اسلامی و پویندگان راه دین قرار داد و آیندگان را رهین منت خویش نمود. جزاه الله عن الإسلام والمسلمین خیراً.

(۴) طبق جملات مسطوره قبلی، پرداختن به کتاب شریف کافی یعنی احیای مکتب اسلام و قرار دادن اسلام ناب در اختیار جامعه بشری و خدمتی سترگ به علم و فرهنگ و دین.

(۵) درباره این کتاب ارزنده، بزرگان دین کارهای مهمی انجام داده‌اند. از جمله، تمییز مشترکات روات نوشته شده که از بهترین آنها جامع الرواة، تألیف علامه بزرگوار، ملامحمد اردبیلی و مبسوط‌تر از آن معجم رجال الحدیث، تألیف استاد

ترمذی و نسائی.

۱. سنن دارمی ۱ / ۱۱۹؛ سنن ترمذی ۵ / ۵۴؛ کامل ابن عدی ۱ / ۳۴ ط اول؛ سنن ابن ماجه ۱ / ۱۰ - ۱۲؛ تهذیب سیره ابن هشام ۷ / ۸؛ الغدیر ۶ / ۲۹۴ - ۲۹۶؛ النص و الاجتهاد مورد ۱۴، مجله تراثنا شماره‌های ۲۲، ۳۵ - ۳۶، ۴۵ - ۴۶، ۴۷ - ۴۸ و مدارک دیگر.

۲. صحیح بخاری حدیث رقم ۵۳۰ و ۶۵۰ چاپ یک جلدی؛ سنن ترمذی ۴ / ۶۳۲ رقم ۲۴۴۷؛ مسند احمد ۶ / ۴۴۳؛ جامع الاصول ۱ / ۲۹۱ و ۵ / ۵۷۰؛ الأم شافعی ۱ / ۲۰۸ (۲۳۵ ط جدید)؛ فتح الباری ۱۰ / ۲.

الفقهاء و المجتهدین، مرحوم آیت الله خویش است.

بزرگ مرجع شیعه در عصر خویش، مرحوم آیت الله بروجردی، در تعیین طبقات روایات و سایر مطالب مربوط به آن کتاب شریف، گامهای بلندی برداشت و علامه مجلسی و مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی با شرح و تعلیقه، مشکلات آن را حل کردند و گامهای بلند دیگری که در این زمینه، برداشته شده است.

به نظر می‌رسد که اگر کسی متحمل این زحمت شود و مثلاً پنجاه، شصت فصل از فصول این کتاب ارزنده را بررسی نماید، به این منظور که نشان دهد در هر فصلی، احادیث متعدده وارد شده و با معیارهای موجود، بعضی صحیح و بعضی موثق، بعضی حسن، بعضی ضعیف و بعضی مجهول نامیده می‌شود؛ اما محتوا و معنی کلاً یک مطلب و یک حقیقت را بیان می‌کند، کار شایسته انجام داده است و این نشان می‌دهد که آن راوی مجهول یا ضعیف، خلاف حقیقت نگفته، بلکه فقط در رجال، توثیق نشده و در واقع، حرف راست و مطلب درست نقل کرده است؛ تا به این وسیله، روشن شود که حدیث ضعیف یعنی حدیثی که راوی آن توثیق نشده؛ نه به معنی خلاف واقع که متأسفانه، فعلاً در اذهان، چنین تصویری وجود دارد.

به همین دلیل، نابغه عصر خویش، مرحوم میر داماد، در راسحه ۳۷ از کتاب رواشح خویش می‌فرماید: اگر کسی حدیثی را به ضعف ضعیفی برخورد نمود، حق ندارد بگوید این حدیث ضعیف است؛ بلکه فقط می‌تواند بگوید: این سند ضعیف است؛ زیرا چه بسا همان حدیث ضعیف در کتاب دیگر، به سند صحیح، رسیده است. مدعای ایشان را مرحوم مجلسی اول در کتاب روضة المتقین، به اثبات رسانده؛ یعنی در مورد حدیث مرسل یا ضعیف کتاب «من لایحضره الفقیه» می‌فرماید: کلینی این حدیث را به سند صحیح نقل نموده یا شیخ طوسی به سند موثق وارد کرده است و هكذا.

در خاتمه، از گنج بی‌پایان این کتاب شریف، به یک حدیث از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف پرهیزکاران، اشاره و بخشهایی از آن گلچین می‌شود که



اگر جامعه بشری فقط به این حدیث عنایت کند و اصول پرورش و تربیت انسانها بر این اساس پایه ریزی شود، آدمی به جامعه برین نائل می‌شود. آن حضرت در خصوصیات انسانهای متقی و خودساخته می‌فرماید:

حاضٌ علی کل حسن، لا حقود و لا حسود، لا سباب و لا عیب،... صبور شکور... لا متأفک و لا متعتک... عظیم حلمه، کثیرالرحمة، لایبخل و لایبتر و لایحیف فی حکمه... خالص الودّ، وثیق العهد، بذول فی غیر سرف، ناصر للذین، لا بختال و لا بغدار... عون للضعیف، غوث للملهوف، لایطلع علی نصح فیدرّه، و لا یدع جناح حیف فیصلحه، معلّم للجاهل، أبّ للیتیم، بعل للأرملة، مرجوٌ لكلّ کریمه، مأمول لكلّ شدّة، لایتوقّع له بائقة، لاینطق بغير صواب و لایلبس إلاّ الاقتصاد.

ترغیب کننده بر هر نیکی، صابر است و شاکر، نه سب کننده است و نه عیب جو، نه پرده در است و نه تهمت زن، بردباری بزرگ و رأفت فراوان دارد، نه بخل می‌ورزد و نه در اثر کثرت نعمت، سرکش می‌شود، به احدی ستم روا نمی‌دارد، بسیار مهربان و بر عهد و پیماناش کاملاً وفادار است، بذل و بخشش دارد؛ ولی نه در حد اسراف. حامی و یاور دین، پشتیبان ضعیف و پناه در ماندگان است. به هیچ ناروایی بر نمی‌خورد، مگر اینکه آن را اصلاح می‌کند، در هیچ خیرخواهی کوتاهی نرزد، آموزگار دیگران، پدر یتیمان، سرپرست بی سرپرستان است. در هر گرفتاری، مورد امید گرفتاران و در هر مشکلی، پناه مشکل‌داران است. حرف ناروا و نادرست بر زبان نراند و به جز طریق اقتصاد و میانه روی گام برندارد...

به نظر چنین می‌رسد که اگر جامعه بشری تنها دستورهای وارده در این حدیث شریف را به کار گیرد (متن کامل آن حدود نود قسمت است که جهت رعایت اختصار به این چند جمله اکتفا شد) و در اصلاح خویش از آن بهره گیرد، ریشه مفاسد فردی و اجتماعی خشک شود و بشر به جامعه برین دست می‌یابد. والسلام علی من اتبع الهدی.